اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

**حالا یک چند روزی بحث‌های عقب افتاد و به هم خورد برنامه‌ها ، ان شاء الله امیدواریم که بتواند بحث مرتب بشود ان شاء الله تعالی. عرض کنم که در این مدتی که بحث در منزل بود مطالبی را ما دیگر از تقریبا متن کتاب مرحوم کاظمی از فوائد ایشان برای اینکه راحت تر باشد خواندیم و توضیحاتی گذشته حالا بالاخره بخواهیم باز تکرار بکنیم محلی ندارد تقریبا امروز یک مقداری از بحث‌های آخر بحث قبلی را می‌شود گفت تکرار می‌کنیم برای انسجام بحث .**

**عرض شد به اینکه بحثی را که مرحوم نائینی در این جلد اول فوائد دارند که واردش شدیم بحث واجب مشروط و مطلق بود . خوب عرض کردیم این بحث واجب مشروط و مطلق از مباحث معروف در اصول هست از مباحث قدیمی هم هست یعنی و در فقه هم کذلک یعنی اینکه اقسام واجب را مشروط می‌دانند و مطلق می‌دانند . مطلق یعنی اینکه قیدی نداشته باشد مثال معروفش همان نماز و روزه است که قید خاصی ندارد اما مشروط هم مثال معروفش در کلمات آقایان فقها و اصولیین همان حج است که مشروط به وجود استطاعت است.**

**البته ما الان بحث می‌کنیم همین جور می‌رویم جلو دائما می‌گوییم استطاعت فلان ، لکن این توضیح را عرض کردیم که این بحث چندان دقیق نیست یعنی این بحثی که الان در این کلمات آمده متاسفانه دقیق نیست لکن خوب حالا به مشهور عمل می‌کنیم چون عرض کردیم استطاعت را آقایان نوشتند مثلا شرط حج استطاعت است ، استطاعت را هم معنا کردند به معنای قدرت اصل قدرت ، معنایی که برای استطاعت کردند اصل قدرت است .**

**از آن طرف هم چون قدرت را دخیل در کل تکلیف می‌دانند . عرض کردیم معروف بین علمای اهل سنت شرایط تکلیف شرایط عامه‌ی تکلیف در مقابل شرایط خاصه چهار چیز است یکی عقل است و بلوغ است و قدرت است و علم ، علمای اصولی ما چون علم را قبول نکردند منتهی می‌شود به تصویب شد سه تا ، شرایط عامه سه تا ، عقل و بلوغ و قدرت و قدرت را دخیل در تکلیف می‌دانستند در خطاب و عرض شد ایضا به اینکه عده‌ای از معاصرین یک جا هم در کتاب محاضرات مرحوم استاد آقای خوئی به نظرم جلد 3 ، جلد 3 محاضرات در همان مباحث برای مقدمه‌ی واجب است یا مساله‌ی ضد است فکر می‌کنیم ایشان در آنجا دارد که قدرت دخیل در تکلیف نیست عجز عذر است ، اینهایی که دخیل نمی‌دانند عجز را عذر می‌دانند .**

**البته جاهای دیگر آقای خوئی همه جا قدرت را دخیل در تکلیف می‌دانند در تمام مراتبش و اینقدر دخیل می‌دانند که حتی در جایی که به اصطلاح نبودن قدرت به خاطر توانایی بر جمع نباشد ، یعنی مثلا فرض کنید در بحث مساله‌ی ضد امر به شیء مقتضی نهی از ضد است خوب آنجا گفتند امر داشته باشد هم به صلاة هم به ازاله‌ی نجاست خوب نمی‌شود امکان ندارد قدرت ندارد و لذا یک امر بیشتر تصور نمی‌شود یا به ازاله‌ی نجاست است یا به صلاة دو تا امر تصور نمی‌شود .**

**عده‌ای هم سعی کردند در آنجا بگویند آن قدرت دخیل نیست حالا در جاهای دیگر قدرت دخیل است در مقام مثل اجتماع امر نهی در آنجا ، نه مساله‌ی ضد اشتباه شد مساله‌ی ، آنجا دخیل نیست نه به اصطلاح منافات ندارد در آنجا قدرت دخیل نیست و عده‌ای هم مثل مرحوم نائینی امر متوسط را تصور کردند که اسمش ترتب است حالا ان شاء الله توضیحاتش را در محل خودش عرض خواهیم کرد .**

**به هر حال عده‌ای آمدند عرض کردم تا آن جایی که من می‌دانم مرحوم آقای سید محمد تقی خوانساری در این رساله‌ای دارد در باب نماز جمعه به فارسی تقریر شده در شرح حال ایشان آوردند ایشان خطابات قانونی گرفتند تکالیف شرعی را خطابات قانونی گرفتند همین خطاب قانونی بعد در قم عده‌ای دیگر هم از آقایان قمی‌ها قبول کردند در نتیجه قدرت را القاء کردند . خطابات قانونی خطاب است کاری به قدرت ندارد و اهمش این است که خطابات قانونی نکته‌ی اساسی‌اش این است که انحلال ندارد .**

**چون مرحوم نائینی و مکتب نجف و آقایان خطابات قانونی را مطرح نکردند خطابات شرعی را منحل می‌دانند مثلا اقم الصلاة منحل به افراد می‌شود زید اقم الصلاة ، عمرو اقم الصلاة ، بکر اقم الصلاة منحل می‌شود به افراد . در خطابات قانونی انحلال را قبول ندارند انحلال اینطور نیست که زید و عمرو و بکر و اینها نه ، خطاب آمده به عنوان قانون که نماز خوانده بشود انحلال ندارد و لذا عرض کردم در مثل ، آقای خوئی در این مورد در هیچ جای دیگری هم ندارند در کتاب‌هایشان در همین محاضرات جلد 3 یک جایی دارند ایشان قدرت را دخیل در خطاب نگرفتند اما گفتند اگر عاجز بود معذور است عجز عذر است نه اینکه قدرت دخیل است حالا آن بحث قدرت را ان شاء الله جداگانه باید بحث بکنیم و تصویر‌هایی که در آنجا شده ان شاء الله تعالی جداگانه باید بحث کرد من جمله در ترتب خیلی تاثیر گذار است آن هم بحث دارد در آنجا .**

**پس بحث قدرت محل کلام شد از آن طرف هم چون استطاعت را به معنای قدرت گرفتند و قبول کرده بودند که قدرت شرط است در کل تکالیف گفتند خوب قدرت خودش شرط است یعنی چه که استطاعت یعنی قدرت در حج شرط باشد لذا آمدند گفتند که این شرط ، یعنی قدرت قدرت شرعی است نه قدرت عقلی ، یک فرقی گذاشتند بین قدرت شرعی و قدرت عقلی .**

**قدرت عقلی در جمیع احکام معتبر است اما قدرت شرعی در احکامی که در لسان دلیل به لفظ قدرت آمده است مثلا لفظ قدرت اگر آمده باشد مثلا فلم تجدوا ماءا که در قرآن کریم وارد شده اگر به معنای لم تقدروا بگیریم این در لسان دلیل لم تقدروا آمده ، قدرت آمده لسان خود دلیل ، اگر در لسان خود دلیل قدرت آمده باشد قدرت شرعی ، اگر در لسان دلیل قدرت نیامد می‌گویند قدرت عقلی .**

**آن وقت فرقش هم این است که مثلا اگر آب هست اما غصبی است خوب اینجا نوبت به تیمم می‌رسد قدرت بر آب دارد اما قدرت شرعی ندارد اجازه‌ی تصرف در آب ندارد چون اجازه‌ی تصرف ندارد خواهی نخواهی نوبت به تیمم می‌رسد ولو قدرت بر خود آب دارد بر خود آب الان قدرت دارد لم تجدوا را به معنای اگر قدرت بگیریم عرض کردیم حالا نمی‌خواهیم ، البته در ذهن مبارکتان حتما هست در کتابی دارد فان لم تجدوا ماءا ما در قرآن آیه‌ی فان لم تجدوا نداریم حالا ایشان اشتباه چاپ کردند فلم تجدوا ماءا آن که در قرآن هست فلم تجدوا ، ان لم تجدوا نداریم ، فان لم تجدوا در قرآن نیست .**

**علی ای حال فلم تجدوا ماءا یعنی لم تقدروا علی ماء اگر به معنای قدرت بگیریم . آن وقت استطاعت در باب حج هم لله علی الناس حج البیت این چون لام و علی آمده اثبات وجوب می‌کند یعنی اصطلاحا در لغت عرب لام و علی اثبات وجوب می‌کند بلکه خوب شنیدید که حتما خیلی از آقایان قائلند که حج اضافه‌ی بر اینکه واجب تکلیفی است در ذمه هم هست و لذا اگر فوت کرد باید از اصل مال خارج بشود سر اینکه در ذمه گرفتند می‌گویند لام و علی در لغت عرب اثبات ملکیت هم می‌کند مثلا لک علی کذا مثلا اینکه بگوید لله علی ان افعل کذا و لذا این در باب حج مثل اقیموا الصلاة نیست مثل آتوا الزکاة نیست چون لام و علی آمده این اثبات هم وجوب می‌کند هم اثبات ذمه می‌کند در ذمه‌ی شخص حج هست که اگر انجام نداد بعد باید ورثه از مال خارج بکند از لام و علی به اصطلاح .**

**آن وقت من استطاع الیه سبیلا هم که آمده است . عرض کردیم این بنابراین هم اگر حج رفت با زحمت ، قدرت نداشت فرض کنیم با پیاده رفت و با یک مشقتی رسید به حج دیگر حالا فرض کنید امام معصوم یک تصرفی کرد ایشان روز نهم در عرفات بود حج را انجام داد بعد قادر شد استطاعت پیدا کرد می‌گویند باید دو مرتبه حج بکند به نظرم در وسائل حالا دستگاه‌ها همراهتان هست نگاه بکنید در وسائل یک بابی دارد من حج متسکعا در فقه که داریم ما اصلا فکر می‌کنم این باب وسائل هم باشد در خود وسائل این باب را دارد که من حج متسکعا بعد استطاعت پیدا کرد باید دو مرتبه حج را انجام بدهد اصلا عده‌ای از روایات را آورده به این معنا در باب استطاعت در باب حج که اذا حج مستکعا ، فتوا هم بر همین است فعلا ، به استثناء آنچه که به شهید اول اینها نسبت دادند فتوا هم بر همین است ، این تقریب کلامی است که مشهور قائلند .**

**ما عرض کردیم که حالا غیر از اینکه خود لام و علی در اینجا ناظر به اصل وجوب حج نیست این آیه ناظر به اصل وجوب حج نیست یک حالا آن شرحی دارد که در مباحث حج باید متعرض بشویم ، در روایت صحیحه دارد که امام برای وجوب حج تمسک کردند به اتموا الحج والعمرة لله اگر دلیل ما برای وجوب حج اتموا الحج والعمرة لله باشد این مطلق است مشروط نیست حج هم مثل نماز و اقیموا الصلاة است آن مشروطیت ندارد ، شرحش حالا این قسمتش باشد .**

**اضافه‌ی بر این نکته که آیه ناظر به اصل وجوب حج نیست اتموا الحج والعمرة ولو کلمه‌ی اتموا آمده لکن مراد این است که حج را به تمامه یعنی حج را کامل انجام بدهید اصلش امر به اتمام روی این جهت است حالا یک شرحی دارد که الان روایتش را آن روایتش هم بعضی مشکلات فنی دارد حل مشکلات فنی‌اش اینها باید در محل خودش باشد بله آقا ؟**

**یکی از حضار : تمام الحج و العمرة را می‌فرمایید ؟**

**آیت الله مددی : آن نه آن یکی دیگر است معنای دیگری است .**

**چون این اتموا الحج والعمرة لله چند تا معنا برایش شده یکی‌اش این است که اصل وجوب باشد ، یکی‌اش همین معنای تاویلی است این هم روایت دارد ان من تمام الحج والعمرة لقاء الامام ، تمام الحج والعمرة من لقاء الامام وقیل به اینکه مراد از اتموا الحج والعمرة این را به امیرالمؤمنین هم نسبت دادند یعنی از همان خانه که در می‌آیید احرام ببندد ان تحرم بهما من دویرة اهلک الی آخر دیگر عرض کردیم چون نمی‌خواهم وارد این بحث بشوم و مسائل چیز دیگری بحث‌های دیگری هم دارد ، فعلا نمی‌خواهیم وارد این بحث بشویم .**

**ما عرض کردیم این آیه‌ی مبارکه اینها توجه نکردند توجهی که نشده این است که در اینجا ندارد استطاعت دارد استطاع الیه سبیلا نمی‌دانم چرا توجه نشده است ، استطاعة السبیل است نه استطاعت به معنای قدرت و سبیل در اصطلاح به معنای راه است و کنایه از سفر است یعنی سفر کردن برای ایشان آسان باشد استطاعة السبیل است این کتب فقهی ما همه نوشتند استطاعت ، عروه هم نگاه کنید نوشته استطاعت ، اگر بخواهیم دقیقا تعبیر قرآنی به کار ببریم استطاعة السبیل است ، استطاعة السبیل یعنی سهولت راه یعنی سفر کردن طوع اراده‌ی ایشان باشد مثلا پیاده ممکن است برود زحمت هم دارد اگر کسی باشد که پیاده روی هم عادت کرده باشد زحمت ندارد .**

**ما یک وقتی در مکه که بودیم یک سفری با این آقای مرحوم آقای شیخ محمد تقی گنابادی که معروف بود به نام بهلول اسمشان شیخ محمد تقی گنابادی است ، با هم هم اتاق یعنی هم کاروان بودیم گفت من دو سفر از مدینه تا مکه پیاده آمده یک سفر 6 روز در راه بودم یک سفر 7 روز از مدینه تا مکه خودش نقل می‌کرد من از خودش شنیدم .**

**علی ای حال خوب این راه رفتن برایش آسان بوده مشکل نبوده عادتا و بودند کسانی که خوب از بغداد پیاده می‌رفتند از شاید در حدود هفتاد ، صد سال قبل ، عده‌ای که نمی‌خواهم الان اسم ببرم از نجف پیاده رفتند اصلا ، از نجف پیاده رفتند که تصادفا عده‌ای از این عشایری که دزد بودند در راه اموال اینها را می‌دزدند و می‌روند به حاکم وقت می‌گویند و می‌آید حتی دزدها را می‌کشد همان حاکم وقت خودش شخصا دزدها را می‌کشد و الی آخر قضایا خود همین ملا صدرا می‌گویند 6 بار یا 5 بار از کهک تا مکه پیاده رفته است ایشان در سفر ششمش هم ایشان در بصره فوت می‌کند الان نمی‌دانم چه کارش کردند یک مدتی آن جایی که محل دفن ایشان بود دکان علافی بود حالا احتمالا عوض شده زنده‌اش کردند احیایش کردند یک دکان علافی در بصره بود این محل دفن مرحوم ملا صدرا بود .**

**معروف بود در سفر بعدی‌اش ایشان در سفر آخرش در بصره ایشان فوت می‌کنند . علی ای حال این بوده یعنی یک چیزی نبوده که نباشد آن وقت این تعبیرش این است که این سفر آسان نیست مشقت دارد این که در روایات ما در روایات اهل سنت آمده که استطاعت یعنی زاد و راحله یعنی توشه و وسیله‌ی سفر شما الان با الاغ هم می‌توانید بروید مکه مشکل ندارد اما آسان نیست با هواپیما آسان است راحله ، راحله در هر زمان به حسب همان زمان است راحله‌ی زمان ما هواپیماست دقت فرمودید ؟ سفر برای او آسان باشد و این ربطی هم به حج ندارد حج البیت ، حج البیت یعنی قصد البیت این به اصطلاح شرط لزوم حرکت برای حج است نه خود حج .**

**یعنی اگر سفر کردن از قم برای شما تا مکه رفتن این سفر آسان باشد سفر کردن آسان باشد راه بیافتید دیگر این بحث‌هایی که اینها کردند قدرت مورد نظرشان ، شرط متاخر دیگر این حرف‌ها نیست ، این حرف‌ها را همه را باید جمع کرد این حرف‌هایی که گفته شده تمام این مسائل جمع می‌شود اصلا مراد از حج البیت قصد البیت است و آن هم مراد این است نه اینکه حج مشروط است حج مشروط نیست نه حج مطلق است مثل اتموا الحج**

**یکی از حضار : الان این فقرایی که بدهکارند اما می‌توانند سفر بروند اینها هم حج واجب نیست برایشان دیگر**

**آیت الله مددی : خروج حج ، حج ، اگر روز عرفه آنجا بود چرا اعمال حج را باید انجام بدهد تکلیف دارد دیگر ، حالا به هر نحوی رفت پیاده رفت .**

**یکی از حضار : نه الان در ایران است می‌تواند قرض بگیرد کاسبی هم ندارد ، اجاره نشین هم هست**

**آیت الله مددی : خوب همین دیگر بله ، پیاده برود اصلا ، پیاده برود ، نه پیاده برود .**

**یا مثلا آشناست به راه‌ها می‌آید قم از قم یک چیزی می‌خرد می‌‌برد مثلا طرف کاشان آن را در کاشان می‌فروشد ، یک چیزی از کاشان می‌خرد می‌رود طرف اصفهان آن را اصفهان می‌فروشد همین جور می‌رود تا خودش را به مکه می‌رساند مهم این است حالا عرض کردم به معجزه یکی از اولیاء الله دید طلسمی می‌خواند یک دفعه در عرفات است روز نهم ظاهرا باید اعمال را انجام بدهد فرق نمی‌کند اما عرض کردم یک بابی دارد در وسائل**

**یکی از حضار : این حج البیت حساب می‌شود ؟**

**آیت الله مددی : بله اما خوب عرض کردم من این مطلب را قائل هستم اما گفتم کرارا نمی‌گویم مشهور ، خلاف مشهور نمی‌خواهیم بگوییم و الا اگر ما باشیم و ظاهر ادله همین است حج مشروط نیست حج واجب مطلق است عرض کردم الان ما در این بحث روی مشهور صحبت می‌کنیم من دارم صحبت می‌کنم این مطلب روشن باشد خود من اعتقاد قلبی‌ام این است که حج واجب مطلق است مشروط نیست .**

**یکی از حضار : حاج آقا چه واجب مشروطی را شما قبول دارید ؟**

**آیت الله مددی : اینکه به لسان دلیل بیاید شرطی بیاید شرطی بیاید در لسان دلیل اقم الصلاة لدلوک الشمس**

**و لذا عرض کردیم عده‌ای از اصولیین اهل سنت شرط وجوب را که مرحوم نائینی می‌فرمایند شرط وجوب این را از مقوله‌ی انشاء نمی‌دانند اصلا ، این اقم الصلاة لدلوک الشمس را ، اقم الصلاة را از مقوله‌ی انشاء می‌دانند دلوک الشمس را از مقوله‌ی اخبار می‌دانند دقت کنید اصلا حکم وضعی را جعلی نمی‌دانند علمای ما غالبا حکم وضعی را مستقل در جعل نمی‌دانند تابع می‌دانند اصلا ما در این مبنای اصولی اهل سنت خبر اصلا ، این دارد به شما خبر می‌دهد که وقت خواندن نماز دلوک شمس است جعل نکرده است چیزی را البته عرض کردیم این مبنا قبول نیست این را ما توضیحات کافی‌اش را عرض کردیم مبنا را قبول نکردیم .**

**علی ای حال دقت کردید شرط این است دلوک شمس شرط است ، شرط می‌شود باشد مشکل ندارد وجب مشروط که مشکل خاصی ندارد اگر مهمان آمد نان بخر عرض کردم اگر ما باشیم و حسب نظر عرفی بدوی یعنی تا مهمان نیامده وجوبی نیست ، صاحب فصول می‌گوید نه وجوب هست وقت مهمان که آمد وقت واجب است نه وقت ، خلاف ظاهر است به شیخ هم نسبت داده شده یک چیزی شبیه این که شرط ماده است نه شرط هیئت است هیئت قابل تقیید نیست ، نه هیئت هم قابل تقیید است مشکلی ندارد اینها را توضیحاتش را یک مقدارش را دادیم یک مقدارش را هم کم کم می‌خواهیم متعرض شویم . نمی‌دانم روشن شد مطلب یا نه ؟**

**واجب مشروط را منکر نیستیم اگر مهمان آمد نان بخر خوب معنایش این است که اگر نیامد نخر دیگر ، نان خریدن منوط به آمدن مهمان است اینکه بگوییم نه الان وجوب هست اگر گفت اگر مهمان آمد اما آمدن مهمان شرط واجب است یعنی شرط تهیه‌ی نان است نه اینکه وجوب ، وجوب از الان است ، اسمش را مرحوم صاحب فصول گذاشته واجب معلق این را قبول نکردند .**

**مرحوم نائینی می‌گوید واجب معلق معقول نیست که اصلا از همین جا هم داریم می‌خوانیم دقیقا ، ما عرض کردیم واجب معلق معقول است چرا معقول نیست ، معقولیتش معقول است . اصلا عرض کردم در مباحث اصولی اعتبارات قانونی بحث معقولیت را مطرح نکنید بحث مقبولیت را مطرح بکنید . معقول هست چه اشکال دارد وجوب فعلی باشد واجب استقبالی باشد عمده‌اش این است که باید آثار داشته باشد اگر وجوب را فعلی کرد اثری برش بار می‌شود یا نمی‌شود اگر اثر برش بار شد خوب وجوب فعلی است اگر اثر بار نشد وجوب فعلی نمی‌دانیم عمده‌ی نکته‌اش این است .**

**اما این آقایان مثل مرحوم صاحب فصول می‌گوید آخر شما الان مستطیع می‌شوید لباس احرام می‌خرید مقدمات حج را انجام می‌دهید کار را انجام می‌دهید ، خانه اجاره می‌کنید ، ثبت نام می‌کنید پس باید بگوییم وجوب فعلی است دارید مقدماتش را انجام می‌دهید یعنی آن که می‌گوید وجوب معلق چرا می‌گوید وجوب فعلی است چون می‌گوید دارید شما مقدمات حج را انجام می‌دهید ایام حج هم نیامده نهم است و فواصل دارد یعنی عرض کردم آقای بجنوردی می‌فرمودند از بجنورد ما می‌رفتند برای حج 7 ماه طول می‌کشید برگشتن هم 7 ماه طول می‌کشید اینکه بعضی از حجاج اگر شنیدید به آنها می‌گفتند جار الله یعنی همسایه‌ی خدا چون روی مبانی اهل سنت عده‌ای از اهل سنت یک کسی بعضی از محرمات احرام را انجام بدهد حجش فاسد است آن وقت از خراسان آمده این برگردد خراسان باز سال دیگر برگردد برود حج طول می‌کشید می‌ماند تا سال بعد ، سال بعد حج صحیح انجام می‌داد ، می‌شد جار الله ، کسی که یک سال مکه می‌ماند به او می‌گفتند جار الله اصطلاح جار الله این زمخشری هم برای همین به او می‌گویند جار الله ، اصطلاح جار الله ، چون می‌دیدند طول می‌کشد تا**

**عرض کردم یک چند بار این قصه را یک کسی به یک شخصی گفت تو از کجا هستید در مکه گفت من از بصره هستم گفت مرحبا بجیران الله شما همسایه‌ی خدا هستید گفت بابا بصره کجا مکه کجا گفت من از ختن درآمدم 5 سال قبل دیشب رسیدم مکه 5 سال قبل ، ختا و ختن از آنجا 5 سال قبل درآمدم تازه دیشب رسیدم مکه بعد از 5 سال خوب راست می‌گوید کسی که 5 سال در راه است بصره می‌شود جار الله می‌شود همسایه‌ی خدا .**

**علی ای حال و این درست است این مطلب یعنی اشکال مرحوم صاحب فصول می‌خواسته توجیه بکند که اگر شما مستطیع شدید چرا مقدمات حج را انجام می‌دهید روشن شد ؟ توجیهش به این بود چون وجوب فعلی است آن نهم ذی حجه آن ظرف واجب است دقت کردید ؟ این توجیه این بود .**

**آقایان دیگر از باب مقدمات مفوته وارد شدند آقایان دیگر از باب شرط متاخر یعنی راه‌های مختلفی رفتند ما گفتیم هیچ کدامش درست نیست احتیاج به هیچ کدامش نداریم اینکه شرط آمده شرط خروج برای حج است این شرط خروج برای حج این است که سفر یعنی فرق بین حج و نماز فقط فرقش این است حج سفر درش دارد نماز ندارد فرقش این است فرق دیگری با هم ندارند .**

**آن وقت سفر باید برای او آسان باشد عرض کردم حالا من یک کمی از اصول خارج شدم از بحث خارج شدم این برای اینکه روشن بشود که ما داریم روی مبنای قوم صحبت می‌کنیم روی مبنایی که الان نائینی و دیگران و عروه و آقای خوئی و همه‌ی آقایان متعرض این مبنا هستند روی این مبنا فعلا داریم صحبت می‌کنیم ، اگر روی آن مبنا شد اصلا مطلب عوض است چیز دیگری است واجب مشروط هم نیست حج واجب مشروط هم نیست ، خود حج .**

**یکی از حضار : سفر را واجب قیدی نمی‌دانید ؟ سفر برای حج ؟**

**آیت الله مددی : اصلا سفر طبیعتا طریقیت دارد نمی‌خواهد ما بدانیم یا ندانیم ، واجب چیز نیست طریقیت محض است حکم عقلائی است ربطی ندارد به واجب و اینها سفر باید ، دقت کردید ؟**

**استطاعة السبیل اگر آقایان به جای کلمه‌ی استطاعت ، استطاعة السبیل می‌نوشتند این شبهات کم می‌شد اینها برداشتند نوشتند استطاعت ، بابٌ فی الاستطاعة ، استطاعة ، استطاعت هم یعنی قدرت ، نمی‌دانند استطاعت اصولا قدرت نیست ، استطاعة سهولت است نه قدرت این دو تا با هم دیگر فرق می‌کند طوع اراده‌اش باشد به راحتی انجام بدهد روشن شد ؟ اصلا استطاعت غیر از قدرت است یکی از اشتباهات دیگر آقایان در اینجاست استطاعت را با قدرت یکی گرفتند استطاعت در لسان دلیل آمده قدرت به حکم عقل است این شد قدرت شرعی اسمش را گذاشتند قدرت شرعی الی آخر مباحثی که هست دقت کردید ؟**

**من فعلا دارم طرح می‌کنم غرض مطلب معلوم باشد داریم روی مبنای مشهور صحبت می‌کنیم نه ، آن بابی هم که عرض کردم در وسائل هست من حج متسکعا که ایشان اگر از حجة ، آن باب هم چند تا روایت دارد که به نظر ما خیلی روشن نیست حالا چون نمی‌خواهم وارد بحث فقهی بشوم بله آقا ؟**

**یکی از حضار : خود صاحب وسائل در این هدایة الامة که قائل نیست ظاهرا**

**آیت الله مددی : یک کم بلند تر نمی‌دانم یا گوش من سنگین شده یا شما صدایتان خیلی آرام است ؟**

**یکی از حضار : خود ایشان در هدایة الامة البته قبول ندارد این را**

**آیت الله مددی : چرا ایشان قبول دارد صاحب وسائل قبول دارد**

**یکی از حضار : عبارتشان این است که در هدایة الامة من حج عن غیر**

**آیت الله مددی : هدایة الامة را نیاورید**

**یکی از حضار : چون ایشان تصریح دارد که حج متسکعا ایشان می‌گوید که**

**آیت الله مددی : در وسائل بیاورید من نمی‌دانم باب چند است باب نمی‌دانم 9 است 8 است چند است**

**یکی از حضار : من حج عن نفسه قبل الاستطاعة ایشان**

**آیت الله مددی : بابی را قرار دادند**

**یکی از حضار : پس باید بگردم**

**آیت الله مددی : خوب بگردید ، ایشان بابی قرار داده در وسائل باب و چند تا هم روایت آورده است ایشان .**

**عرض کردم چون نمی‌خواهم وارد بحث فقهی بشویم فعلا هدفمان بحث اصولی است لکن چون نکته باید روشن بشود که چون مرحوم نائینی یکی واجب معلق گرفته یکی هم مساله‌ی به حساب شرط متاخر ، مشهور هم قبول کردند لکن مقدمات مفوته گرفتند ، مقدمات مفوته یک اصطلاحی است که در اینجا آوردند .**

**مقدمات مفوته مقدماتی است که هنوز واجب نیامده لکن اگر آن مقدمات را انجام ندهیم واجب در ظرفش فوت می‌شود ، یا به عبارت دیگر بحث وجوب مقدمه چون بحث عقلی است در مباحث عقلی فرقی بین زمان ندارد الان مثلا وقتی می‌خواهند یک ساختمانی بسازند یک مقدماتی را الان طرح ریزی می‌کنند که بعد از 20 سال نتیجه ظاهر می‌شود این بحث این نیست مقدمه حساب و کتاب دارد یعنی این آقا الان اینجا مستطیع شد این را می‌آیند محاسبه می‌کنند تا بماند تا آن زمان تا حج تا هواپیما و ثبت نام و اینها احتیاج به اینها به حکم عقل است احتیاجی به واجب معلق و شرط متاخر و به این حرف‌ها نداریم اصلا تعبیر مقدمات مفوته هم که آقایان دارند این را ارجاع بدهیم به یک سیره‌ی عقلائی ، سیره‌ی عقلائی به این معنا ، یک سیره‌ی عقلائی است اصولا می‌نشینند حساب می‌کنند ممکن است الان یک کارهایی انجام بدهند که نتیجه‌اش بعد از 5 سال ظاهر می‌شود آن ساختمان بعد از 5 سال است .**

**لکن مثلا آهنش را الان باید بخرند ، آلومینیومش را الان ، فلان ماده‌اش را الان باید بخرند این سه سال باید بماند تا بعد صلاحیت استفاده پیدا بکند ، این هست در زندگی ما هست دیگر این چیزی نیست که ما خیال کنیم مقدمه‌ی واجب همین است که تا انجام دادیم واجب را انجام دادیم نه مقدمات شکل مقدمات فرق می‌کند ، مقدماتی که در باب حج است از این قبیل است چون سفر است و چون احتیاج دارد به روز نهم ذی حجه از الان باید کارهایی را انجام بدهد که بتواند روز نهم ذی الحجة اعمال را انجام بدهد ، ثبت نام حج می‌خواهد ، اداره‌ی حج می‌خواهد ، ثبت نام نمی‌دانم هواپیما می‌خواهد ، بلیط می‌خواهد و الی آخره ، الی آخر کارها این اسمش را آقایان گذاشتند مقدمات مفوته ، بعضی‌ها هم شرط متاخر ، مرحوم صاحب فصول هم واجب معلق ، شما می‌توانید بگویید اصلا احتیاجی به این حرف‌ها ندارد مقدمه‌ی واجب فرقی نمی‌کند در مقدمات زمان نخوابیده است در مقدمات عقلاء بحث را نگاه می‌کنند حسب برنامه‌ریزی که دارد یک برنامه‌ای الان باید ریخته بشود ممکن است نتیجه‌اش بعد از 5 سال ظاهر بشود ربطی به این بحث ندارد اصلا این بحث عقلائی است هیچ فرقی نمی‌کند .**

**فرض کنید اگر گفت اگر روز جمعه شد شما نان بخر هنوز جمعه نشده است اما ما می‌دانیم از پنجشنبه نانوایی‌ها تعطیلند چهارشنبه اعلان کردند از پنجشنبه نانوایی‌ها تعطلیند خوب روز چهارشنبه نان می‌خریم برای روز جمعه هنوز هم وقتش نشده است این به حکم عقل این به حکم مقدمات است ، اگر بناست روز جمعه نان بخرد و می‌داند که پنجشنبه و جمعه و شنبه مثلا تعطیل است نانوایی تعطیل است خوب زودتر می‌خرد دقت می‌کنید ؟ این نکته‌ای ندارد که اسمش مقدمات مفوته باشد ، واجب معلق باشد ، شرط متاخر باشد ، این نکته‌ی خاصی ندارد این امر عقلائی است متعارف عقلائی است در مقدمات زمان را در نظر نمی‌گیرند در مقدمات ذات عمل را در نظر می‌گیرند متوقف بر این مقدمات است آن مقدمات باید هر کدام در ظرف خودش ، یکی دو سال قبلش ، یکی سه سال قبلش ، یکی یک سال قبلش، یکی یک ماه قبلش ، مختلف است مقدمات مختلف است شکل مقدمات ، چیزهایی که تاثیر گذار است مختلف است دقت کردید ؟ این بحث حج را یک مقدار واجب مشروط را بحث واجب مشروط بین علمای متاخر ما خیلی سنگین شده به خاطر همین نکته است که ما چطور واجب مشروط فرض کنیم .**

**و مثلا از شرخ انصاری نقل شده که اصلا شیخ گفته که شرط چون این بحث را هم کردیم شرط اصولا به ماده می‌خورد شرط نمی‌شود به هیئت بخورد ، عرض کردم تحلیل نهایی مطلب را ان شاء الله شاید در مفهوم شرط انجام بدهیم ، انجام دادیم در دوره‌های سابق ببینید اگر گفت ان جائک زیدٌ فاکرمه این فاکرمه یک ماده دارد که اکرام باشد یک هیئت دارد که هیئت افعل باشد یک هاء اکرمه یعنی زید به اصطلاح ، عرض کردیم متعارف این طور است هیئت را می‌گویند دلالت بر وجوب می‌کند ماده هم که اکرام است متعلق وجوب است آن وقت آن هاء یعنی اکرم ، اکرمه آن به اصطلاح که برمی‌گردد به زید آن را هم مثلا می‌گویند موضوع .**

**مرحوم نائینی عرض کردم اینجا چون نائینی دارند بعضی از مطالب را می‌گویند من دارم تکرار می‌کنم ، مرحوم نائینی می‌گویند ماده متعلق است آن که اسمی که بعد می‌آید آن موضوع است موضوع را آن می‌دانند ، یعنی به عبارت دیگر فاکرم زیداً ، اکرم زیداً یک هیئت داریم یک ماده داریم یک زید ، زید را ایشان موضوع می‌داند آن وقت ماده را که اکرام باشد متعلق می‌گیرد ایشان این جوری است .**

**عده‌ای از آقایان هم می‌گویند مثلا اکرام متعلق ، زید متعلق المتعلق این جوری هم می‌گویند ، اینها اصطلاحات است یعنی هیئت وجوب تعلق گرفته به اکرام ، متعلق المتعلق ببینید وجوب تعلق گرفته به اکرام وجوب اکرام تعلق گرفته به زید ، وجوب اکرام پس می‌شود متعلق المتعلق مرحوم نائینی اسم این را موضوع گذاشته است ، عده‌ای هم اسم هر دو را موضوع می‌گذارند هم اکرام را می‌گویند موضوع هم زید را می‌گویند موضوع دقت کردید ؟ مفاد هیئت را می‌گویند حکم هم اکرام را می‌گویند موضوع این موضوع شناسی که الان بحث می‌کنند هم به خود اکرام می‌گویند موضوع هم به خود زید می‌گویند موضوع .**

**آن وقت این اصطلاح مرحوم نائینی است فرق بین متعلق و دنبال این اصطلاح فرق بین متعلق و موضوع را به این می‌دانند که متعلق طلب به آن خورده ، موضوع به آن طلب نخورده است . یا اصطلاح دیگری ایشان دارند متعلق تحت دایره‌ی طلب است ، موضوع فوق دایره‌ی طلب است یا اصطلاح دیگری دارند متعلق مطلوب الحصول است موضوع مفروض الحصول است اینها اصطلاحاتی است ، دقت می‌کنید ؟**

**یعنی وجوب خورده به اکرام وجوب به زید نخورده اکرم زیداً معنایش این نیست که برو زید را بیاور تا اکرامش کنیم ، اکرم العالم وجوب به عالم نخورده عالم ایجاد بکنیم تا اکرامش بکنیم ، عالم مفروض الوجود است اگر عالم بود اکرامش کن ، بله اکرام مطلوب الحصول است اکرام مطلوب است اما عالم مطلوب نیست ، آن می‌گوید فوق دایره‌ی طلب ایشان چون اینجا هم می‌گوید فوق دایره‌ی طلب ، تحت دایره‌ی طلب ، طلب اگر به چیزی نخورد این به آن می‌گویند ؛ ایشان به چیزی که به آن طلب نمی‌خورد می‌گوید فوق دایره‌ی طلب یا موضوع و مفروض الوجود و آن چیزی که به آن طلب تعلق پیدا می‌کند آن را می‌گویند مطلوب الوجود یعنی این مطلوب است این تحت دایره‌ی طلب است اکرام تحت دایره‌ی طلب است .**

**آن وقت اگر گفت ان جائک زیدٌ یک شرط آورد اگر زید آمد این مجیئ شرط کدام یکی است ؟ این مجیئ ان ، رأی مشهور این است که این شرط است قید است برای مفاد هیئت وجوب ، وجوب مقید است به آمدن ، از مرحوم شیخ نقل شده که وجوب هیئت معنای حرفی است معنای حرفی قابل تقیید نیست ، قابل اطلاق نیست ، قابل تقیید هم نیست پس شرط را بگذاریم به ماده‌ی اکرام ، وجوب مقید نیست اکرام مقید است ، اکرام مقید است به آمدنش ، نه اینکه وجوب مقید باشد یک بحث هم این معلوم شد ؟ این چند تا بحث**

**البته یک نکته‌ای را من در اینجا عرض بکنم در این محشی این کتاب به اصطلاح ، کسی که این حاشیه را بر این کتاب ، این همین که تحقیق کردند چاپ کردند این کتاب را بله ، در اینجا این نمی‌دانم ، یک حاشیه‌ای دارد ایشان در اینجا این حاشیه جابجا چاپ شده آن وقت کلمات شیخ و بعد از شیخ را هم آوردند راست است این مطلب هست البته عرض کردم اصولا ببینید بحث تقریرات که در زمان ما متعارف شده این در سابق بیشتر به عنوان بحث امالی مطرح بود ، در فرهنگ اسلامی در تاریخ اسلامی در اصطلاحات علمی به جای تقریرات امالی می‌گفتند مثل امالی سید مرتضی ، امالی شیخ طوسی ، امالی شیخ صدوق اینها امالی داشتند ، این امالی الان در زمان ما اصطلاحش شده تقریرات ، آن وقت امالی بیشتری امالی‌های معروف هم امالی حدیثی بود مثل امالی صدوق و امالی شیخ طوسی و شیخ مفید اما همه‌ی امالی نه ، امالی سید مرتضی حدیثی نیست بحث‌های علمی متفرقه ادبی و غیر ادبی و در کتب اهل سنت هم همینطور است امالی که دارند مختلف است .**

**بحث امالی البته در شیعه امالی چون شیعه ضعیف بودند بحث امالی و عدد امالی در شیعه خیلی قوی نبود اما در میان اهل سنت امالی اصلا کم کم یک مجلسی شد مجلس املاء ، مجلس املاء و استملاء و آداب مجلس املاء اصلا این را یک عنوانی قرار دادند ما در تاریخی که داریم در بغداد بزرگترین مجالس املاء را که داریم در شیعه که نداریم چنین چیزی اصلا ، در میان اهل سنت داریم یک مجلس املاء داریم که نوشتند 30 هزار نفر حاضر شدند یک مجلس املاء هم داریم 70 هزار من بیش از 70 هزار ندیدم**

**یکی از حضار : سلسلة الذهب که بود**

**آیت الله مددی : املاء نبود حدیث واحد بود ، حدیث واحد بود حدث ، می‌گویند 400 هزار نفر بودند آن هم گفته شده اما حدیث واحد بود نه مجلس املاء می‌نشستند صحبت می‌کردند .**

**و لذا این مجالس املاء که چیز بود به اصطلاح ما الان در عربی به آن معید می‌گویند یعنی شیخ که آن طرف می‌نشست ده متر آن طرف‌تر یکی می‌ایستاد ، ده متر آن طرف‌تر یکی می‌ایستاد ، ده متر ، بلندگوی گوشتی درست می‌کردند می‌گفت حدثنا او می‌گفت حدثنا همین طور هفتاد هزار نفر است دیگر شوخی نیست دیگر تا صدا برسد به آن آخر ، ما بزرگترین ، من بیش از 70 هزار من فعلا ندیدم حالا شاید هم باشد و این عدد هم که می‌گویند مثل این عددهای کشکی نیست که الان می‌گویند یعنی بعد از اینکه مجلس متفرق شد می‌آمدند اندازه می‌گرفتند مثلا این مساحتی که اینها نشستند مثلا هشتاد متر در مثلا دویست متر بود این طوری اندازه می‌گرفتند آن وقت در هر متر مربع چند نفر نشستند اصطلاحا این چون شما با لغت عربی مخصوصا ، بعضی از لغات عربی شاذ است الان ، حزروا المکان ، این حزروا با حای حطی و زاء اخت الراء حزر با اخت الراء است بعدش هم راء است .**

**در زکات هم داریم حزر ، حزر به معنای تخمین ، فرز ، حزروا المکان این‌ها اندازه گرفتند جا را ، حزروا المکان این حزروا ، احتمالا لفظ یمنی باشد ، الی آخر شرح کلام بعضی وقت‌ها هم شرحش را دادیم حالا دیگر حال شرح نداریم ، علی ای حال در آنجا دارد که تصویرش این شد که حدود 70 هزار نفر در مجلس املاء حاضر بودند مجلس املاء شیعه نداریم البته چنین عددی اصلا شیعه نداشتند که حالا جایی ذکر شود .**

**یکی از حضار : استاد می‌شود دو تا زمین فوتبال ها ،**

**آیت الله مددی : خوب**

**یکی از حضار : دو تا زمین فوتبال کجای بغداد جا بود که آدم بنشیند**

**آیت الله مددی : چرا فضای باز بود دیگر مساجد و**

**یکی از حضار : روایتی در کافی هست چند تا روایت است تفسیر استطاعت کرده همین که اصحاب می‌گویند این را شما چطور توجیه می‌کنید ؟**

**آیت الله مددی : دیگر عرض کردم دیگر خودم عرض کردم یک بابی قرار دادند و تفسیر شده است چرا ، علی ای حال زاد و راحله تفسیر شده این تفسیر زاد و راحله به این معناست که سفر آسان باشد .**

**یکی از حضار : غیر از زاد و راحله من کان صحیحا فی بدنه مخلی سربه و له زاد و راحلة فهو من ...**

**آیت الله مددی : بله همین دیگر همین‌ها استطاعت سفر است یعنی سفر سهل است راه باز باشد دزد نباشد .**

**و لذا عرض کردیم دو تا تفسیر گوناگون هست چون آقایان دقت ندارند گفتیم وقت هم تمام شده چون خارج از وقت است اشکال ندارد ببینید یک بحث این است که وقتی بگوییم استطاعت سفر یعنی سهولت سفر از همه‌ی جهات ، سالم باشد ، صحیح باشد ، توشه‌ی راه داشته باشد فرض کنید وسیله‌ی سفر داشته باشد و راه هم باز باشد دزد نباشد بعد هم خانه‌اش در خطر نباشد ، بچه‌هایش در خطر نباشند، بعد هم که می‌رود سفر از کارش معطل نشود از اداره‌اش بیرونش نکنند یعنی همه‌ی جهات را در نظر بگیرد این سهولت سفر است .**

**دیدم بعضی‌ها مذاکرتا نمی‌خواهم اسم ببرم صحبت می‌کردیم مایل به این بودند که اصلا این است این عروه را چون خیلی‌ها ملتفت نشدند این نکته‌ای که در عروه هست همین است . بعضی‌ها می‌گویند نه استطاعت این نیست استطاعت همان زاد ، راحله ، راه باز باشد و مؤونه‌ی برگشت این چهارتا این می‌شود استطاعت تمام شد .**

**خوب حالا اگر آقا بخواهد برود ممکن است مثلا بچه‌اش منحرف بشود مثلا احتمال دارد ، احتمال دارد خانه‌اش را دزد بزنند ، خیالش راحت نیست سفر ، می‌گویند اینها را از باب تزاحم حساب بکنید دقت کردید چه می‌خواهم بگویم ؟ اینها را از باب تزاحم ، روشن شد نکته؟ در عروه اینها را از باب تزاحم حساب کرده است . نکته‌ی فنی روشن شد ؟**

**یک دفعه‌ می‌گوید نه آقا تمام اینها می‌شود در استطاعت ، تمام ، همه‌ی جهات را باید در نظر بگیرد بچه‌اش منحرف نشود ، خانه‌اش دزد نیاید مثلا زنش مثلا منحرف نشود فلان نشود ، زندگی‌اش به هم نپاچد از اداره‌اش بیرونش نکنند تمام نکاتی که در زندگی هست که به این معنا پایش را از خانه بیرون می‌گذارد تا برمی‌گردد ضرری به او متوجه نشود سفر آسان باشد برایش دقت کردید ؟ گاهی اوقات آن که شما خواندید برای این است .**

**پس بنابراین روشن شد چه می‌خواهم بگویم ؟**

**یکی از حضار : آن آیه‌ی استطاعت السبیل را فقط می‌گوید این آیه می‌گوید آن مسیر باید ، یعنی کاری به اینکه بچه‌اش چه بشود و اینها ندارد .**

**آیت الله مددی : سفر دیگر ، این هم جزو سفر است دیگر اگر سفر نمی‌کرد بچه‌اش منحرف نمی‌شد .**

**یکی از حضار : یعنی قدرت بر سبیل داشته باشد یعنی بتواند برود و**

**آیت الله مددی : قدرت نیست سهولت سفر است استطاعت را سهولت گرفتیم .**

**یکی از حضار : سبیل چرا**

**آیت الله مددی : کنایه از سفر است .**

**سفر یعنی فرق بین حج و نماز این است که آن سفر دارد این ندارد فرقش همین است و الا مثل هم هستند مثل اقیموا الصلاة ، فقط در حج اگر سفر آسان شد یعنی چه ؟ یعنی شما الان در می‌آیید از ساختمان تا برمی‌گردید مثل همین که عرض کردم گفت چهارده ماه طول می‌کشید آقای بجنوردی می‌فرمود . خود سر اینکه شاید نمی‌دانستیم که چرا اینقدر برای حاجی ملا هادی حاجی بودنش را حساب می‌کنند سه سال سفر مکه‌ی ایشان طول کشید ، مرحوم حاجی از سبزوار که درآمد تا برگشت به سبزوار سه سال طول کشید این لقب حاجی هم ، لذا حاجی در آن زمان خیلی اهمیت داشت این جوری بود .**

**الان ما یک سفری مکه بودیم رفقا گفتند که از خلیج از کویت و اینها آمدند چهار روز بود دیگر شب نهم می‌آمدند عمره را سریع انجام می‌دادند ، صبح هم با همان ماشین‌شان می‌رفتند برای عرفات و بعد منی و روز دوازدهم هم برمی‌گشتند به همان کویت همه‌اش کل سفر چهار روز است این یک حساب است آن که کل سفر سه سال است آن که گفت 5 سال است در آمدم تا آمدم برگردم 5 سال دیگر هم در راه است تا دو مرتبه برسد به شهر خودش ، خوب این سهولت باید داشته باشد دقت کردید ، یعنی یک نکته نیست فقط زاد و راحله که نیست خوب نکات دیگری هم دارد برای سفر . خانه‌اش را دزد می‌زند ، بچه‌هایش چه می‌شوند ، در معرض خطر قرار می‌گیرد ، دقت می‌فرمایید ؟ این مجموعه‌ی این خیلی نکته‌ی اساسی است ها تا حالا شاید نشنیده باشید من گفتم برای شما این نکته را که از رموز فقه است که آیا آنها هم دخیل در استطاعت هستند یا نه سهولت سفر به چهار چیز است بقیه از باب تزاحم حساب بکنیم یعنی مقایسه بکنیم بین وجوب حج و آن**

**یکی از حضار : آنها تعارض حساب کردند ؟**

**آیت الله مددی : نه تعارض حساب نکردند تزاحم ، حالا من**

**یکی از حضار : قبل الحکم می‌شود تزاحم قبل الحکم ؟**

**آیت الله مددی : نه می‌گویند وجوب آمد اگر صحیح هست راه باز است دزد نیست زاد و راحله دارد این حج برایش واجب است این استطاعت سفر دارد ، خوب می‌گوید آقا اگر من بروم یک ماه طول می‌کشد بچه‌ام منحرف می‌شود می‌گوید حساب بکنید بین این دو تا بین وجوب حج و انحراف بچه تزاحم .**

**آن رأی اول می‌گوید نه اگر واقعا مشکل دیگری پیدا می‌شود دیگر تو استطاعت نداری دقت کنید چه می‌شود می‌گوید تو استطاعت نداری ، می‌گویم یکی از آقایان ما با او بحث می‌کردیم شاید بعضی از شما هم تمایلتان بیشتر به این باشد که ما اصلا استطاعت سفر را به این معنا بگیریم نه آن چهارتایی که در آن روایت آمده است ما عرض کردیم من هم عرض کردم چهارتا قبول دارند ما هم قبول کردیم چهارتا در غیر از باب تزاحم گرفتیم .**

**علی ای حال این یک مساله‌ای چون خیلی لطیف است و ظریف است این مساله را اینجا بگوییم که چون مسائلی که گفته بشود رویش فکر بشود خوب بهتر می‌توانیم بعد نتیجه گیری کنیم اصلا آنها هم دخیل در خود استطاعت است دقت کردید فکر بچه‌اش و زنش و دزد و اینها دیگر در مخلی سربه اینها درش چهارتاست اینها که در روایت است چهارتاست اما این ما بیاییم بگوییم مجموعه‌ی امور یا این آقا مثلا اگر می‌خواهد برود برگردد در این سفر می‌داند بعد از مثلا دو ماه قطعا سرما می‌خورد یا قطعا مثلا یک مرض بیماری پیدا می‌کند الان سلیم است اما بعد فرق نمی‌کند می‌گوید تمام نکات از لحظه‌ی خروج از خانه تا ورود به خانه تمام نکات را حساب بکند اگر این خروج برای او سهل بود آن وقت برود برای حج دقت کردید ، با تمام جهات .**

**آن رأی چه می‌گوید ، می‌گوید نه این چهار تا فقط در استطاعت شرط است زاد و راحله و تخلیة السرب و صحت بدن یا رجوع الی الکفایة فرض کنید پنج تا ، پنج تا شرط است ، بقیه را از باب تزاحم حساب بکند نه دخیل در عنوان استطاعت همان که شما خواندید .**

**یکی از حضار : اگر از باب تزاحم هم حساب کند بعد اگر که آن اولی باشد بالحج نیاز به ترتب پیدا می‌کند که حجش درست بشود ؟**

**آیت الله مددی : طبعا دیگر قاعدتا همین طور خواهد بود اگر ترتب را قبول کنیم .**

**و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین**